

# پیروزی معلمان. پیروزی همه است!

مظفر محمدی

# حکمتیست

## ۲۳۰

۲۲ اکتبر ۲۰۱۸ - ۳۰ مهر ۱۳۹۷  
دوشنبه ها منتشر میشود

تحصن و اعتصاب سراسری معلمان، به این بخش زحمتکش جامعه اعتماد بنفیس بیشتر، احساس قدرت و پیروزی داد. در طول چنددهه اعتراض اولین بار بود که جنبش معلمان گسترده تر، سراسری تر و سازمانیافته تر شد. رابطه معلمان و دانش آموزان را به سطح بالاتر و همبستگی و همدلی بیشتر رساند. حرمت و جایگاه اجتماعی و انسانی معلمان در میان خانواده ها و کل جامعه افزایش یافت. این پیروزی را باید به معلمان تبریک گفت! ... صفحه ۲



# زنده باد انقلاب اکتبر! زنده باد انقلاب کارگری!

نفرین یک کارگر:



اولا با سی سال کار در پروژه ها در میان گازهای سمی در عسلویه فقط بیست سال سابقه دارم بقیه شو بیکار بودم؛ دوما از ما روزی دوازده ساعت کار میکشند؛ سومما مگر بدن من چقدر میتونه بعد از ضررهایی که از جنگ به بدنم رسیده جلوی این گازها دوام بیاورد. دولت باید افراد پروژه ای که با سی سال اوارگی فقط میتوانند بیست سال سابقه یا کار داشته باشند را بدون قید و شرط بازنشسته کنه تا شاید فرزندان آنان پدرشان را بجای بابا گفتن کاکا نگویند چون سالی فقط شصت روز خانه اند... صفحه ۳

آنها توام با پرداخت منظم و داوطلبانه حق بیمه از جانب جملگی کارفرمایان را به ارمغان بیاورد؟ مگر چند کارگر از میان هفت خوان زیر خط فقر و سوانح محیط کار جان سالم بدر برده و نای کار بیحقوق تر جهت نگهداری داماد و عروس و نوه هایش را ذخیره شصت سالگی خود میتواند داشته باشد؟ برای وفاداری به ادای حق مطلب باید پای حرف دو کارگر دیگر نیز نشست.

## رویدادهای هفته

مصطفی اسدپور

- **گرگ های باران دیده صف اعتراض کارگری**
- **مژده! گل بود. به سبزه "محاسبه دلار" هم آراسته شد**
- **زنان در میان تماشاچیان مسابقه فوتبال با بولیوی**

رهگذر آشناست، اما بلافاصله باید اضافه کرد هنوز میلیونها کارگر در همان جامعه در حسرت همین بازنشستگی خود را به در و دیوار میزنند. مگر ستاره اقبال کارگر جماعت در هفت آسمان چقدر میتواند قد بدهد که سی سال سابقه کار رسمی و تازه

از درد دل یک کارگر " در تمام دنیا لحظه بازنشستگی شیرین ترین لحظات عمر آن فرد است و برعکس برای ما لحظه ماتم و غم و غصه فلاکت است چون باید تازه بری مسافركشی و نگهبانی و...". شرح جزئیات غصه و فلاکت بازنشستگی این کارگر در هر کوی و برای هر

**گرگ های باران دیده صف اعتراض کارگری**  
قانون ممنوعیت بکارگیری بازنشستگان در ادارات یکبار دیگر موقعیت بازنشستگان طبقه کارگر در ایران را به صدر توجه و کشمکش در فضای اعتراضی رانده است. به نقل

# آزادی برابری حکومت کارگری

جنبش محرومان با خیزش میلیونی دیمه ۹۶ و اعتصابات کارگری مداوم، اعتصابات سراسری کامیونداران و اعتصابات سراسری بازاریان... باعث شده است که فرهنگیان در دور جدید مبارزه شان دیگر تنها نیستند.

جامعه ایران اکنون یکپارچه به جنگ فقر و فلاکت ناشی از تورم و گرانی و افسار گسیختگی سرمایه داران و اختلاسگران و چپاولگران دارایی های جامعه، توسط اقلیتی مفتخور پیا خاسته است.

سراسری شدن مبارزات به شکل تظاهرات دیمه و اعتصابات و اعتراضات توده ای و میلیونی، امید به پیروزی محرومان و مزدبگیران را بر جنگ مرگ و زندگی ای که دولت سرمایه داران به جامعه تحمیل کرده است، بشارت می دهد.

جنبش حق طلبانه معلمان تا کنون فراز و نشیب هایی را طی کرده است. تجربه دو دهه مبارزه معلمان نشان داده است که توکل به بالا و توسل به استغاثه و توقع الطاف دولت و دلسوزی و شفقت سران دولت جمهوری اسلامی پوچ است. معلمان و تشکل شان اکنون می دانند و آگاهند، در بربریت اسلامی سرمایه داران که سگ صاحبش را نمی شناسد، توقع شفقت و حفظ حرمت و کرامت انسانی از سران جمهوری اسلامی و نمایندگان طبقات دارا، توقعی بیهوده است. آگاهند به اینکه اگر یک آیه در جلب شفقت این ها بیاورند

هر امام جمعه شان صد آیه در توجیه و تفسیر نظام سرکوب و خفقان و بربریت و تبعیض و نابرابری اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در جیب دارند.

فرهنگیان سال ها است وعده و وعیدهای دولتیان و مجلسیان را دیده و تجربه کرده اند و آگاهند به این که می توان بدون دادن هیچ آوانسی به سران رژیم و قانون اساسی، مستقیماً و سر راست حقوق ابتدایی خود را خواستار شوند. خواستار آزادی عقیده و بیان و اندیشه و جدایی مذهب از آموزش و پرورش. آگاهند به اینکه تنها به قدرت میلیونی خود و حامیان شان در جامعه از جمله حمایت دانش آموزان و خانواده هایشان، می توانند محیط آموزش و پرورش را از وجود و دخالت کثیف جاسوس و پلیس و آنچه که خود فرهنگیان، "رفع فضای امنیتی از مدارس و ادارات آموزش و پرورش، تأمین امنیت شغلی فرهنگیان و پرهیز از مخبر پروری در فضای کلاس و مدرسه و اجتناب از پرونده سازی برای معلمان منتقد" می نامند، در امان نگه داشت. و بدون قسم و قران و اعلام عزاداری، خواستار آزادی معلمان دریند، کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی شد.

معلمان تجارب گردهمایی جلو مجلس اسلامی و وزارت آموزش و پرورش، اعتصاب غذا، تحصن در مدارس، نوشتن نامه به دولتمردان، طرح بیانیه ها و قطعنامه های مطالباتی و غیره را تجربه کرده اند، اما جز تحقیر و تهدید و تعقیب و

تعیین کننده ای دارد. اکنون مبارزه و اعتراضات طبقه کارگر با مبارزات و اعتراضات عمومی و سراسری معلمان و همه زحمتکشان جامعه علیه فقر و گرسنگی و علیه تورم و گرانی و بی حقوقی محض همراه و همسرنوشت شده است.

در این همبستگی و بهم پیوستگی مبارزات و اعتراضات توده کارگر و معلم و زحمتکش، کمونیست ها، فعالین و رهبران و پیشروان و تشکل های مستقل کارگری و معلمان برای رهایی از فقر و فلاکتی که به جامعه چند ده میلیونی تحمیل شده است، می روند تا به لولای اتحاد توده های کارگر و زحمتکش تبدیل شوند. طبقه کارگر، و کمونیسم اش در محور این جنگ و جدال اجتماعی و سراسری قرار دارد.

محرومان و مزد بگیران و معلمان باید در مبارزه ای که حکم مرگ و زندگی را برایشان دارد موفق شوند. مفتخوران اموال جامعه باید معیشت کامل و حقوق مکفی برای یک زندگی مرفه را از بودجه کلان مملکت تامین کنند، یا بروند.

شخصیتی بسیار خوبی در جامعه برخوردارند. این قشر محبوب به هیچ کس بدهکاری ندارد و صمیمانه و دلسوزانه نسلها را آموزش و پرورش میدهد. میلیونها دانش آموز حامی معلمانند. معلمان میلیونها انسان سمپات، دوست و متحد خود در میان خانواده دانش آموزان دارند. معلمان سمپاتی و دوستی وسیع اجتماعی را پشت سر خود دارند.

همچنین معلمان تشکل سراسری و رهبری سراسری خود را دارند. رهبرانی که تعقیب و زندان و تهدید تسلیم شان نکرده و محکم و استوار ایستاده و بر خواستههایشان پافشاری و سخنگو و نماینده یک وظیفه انسانی و تاریخی در احقاق حقوق توده معلمان و اعاده حرمت و آزادی و رفاه به همکاران و خانواده هایشان به کل جامعه هستند.

اکنون نه تنها معلمان بلکه کل محرومان جامعه آگاهند که جز با نشان دادن قدرت اجتماعی و عزم و اراده استوار، غاصبان حقوق و دارایی های مردم و جامعه، تسلیم نمی شوند. تحصن سراسری معلمان این بار هم جلوه ای از یک اعتراض توده ای و بخش مهمی از یک مبارزه عمومی و سراسری تر در جامعه بود. در این جنگ و جدال اجتماعی و سرنوشت ساز و در مقابل سرمایه داران و دولتیان که بحران اقتصادی شان را بر سفره خانواده های کارگران و معلمان و زحمتکشان سرشکن کرده اند، طبقه کارگر نقش بیشتاز و موثر و

دستگیری رهبران خود جوابی نگرفتند. نشان دادن دستهای گچی معلمان دل دولتمردان را به رحم نیاورد. فقر و گرسنگی فرزندان شان وجدان کرم خورده این شکم سیران را بیدار نکرد. اکنون آگاهند به اینکه جز با مشت های گره کرده و متحد و سراسری شان غاصبان نان سفره کارگر و معلم و پرستار هیچ حقی به دست نمی آید.

محکوم کردن میلیونی معلمان و خانواده هایشان به یک زندگی فلاکتبار و زیر خط فقر، تعقیب و دستگیری و سلب آزادی و تعرض به حرمت معلمان و محیط آموزش و پرورش فرزندان مردم، جرمی است که در طول حیات جمهوری اسلامی مرتکب شده است. این مجرمین اند که امروز باید جواب داده و حساب پس بدهند. هم اکنون سرنوشت آزادی و نان سفره میلیون ها مزدبگیر جامعه از کارگر و معلم و پرستار و زن و جوان بیکار به هم گره خورده است. اکنون کارگران، معلمان و همه زحمتکشان جامعه متحد و همدل و هماهنگ و مستقل و سراسری و روی پای خود و بدون اتکا به این و آن جناح دولت و سرمایه داران و بدون اتکا به سناریوهای اپوزیسیون بورژوازی نوکر و ارتجاع قومی - مذهبی به میدان آمده است. و این جنگ آخر ما است. جنگی که چند دهه است جمهوری اسلامی به جامعه و سفره خالی محرومان اعلان کرده است.

معلمان، این بخش مزد بگیر و متحد طبقه کارگر، از موقعیت اجتماعی و

زنده باد  
انقلاب  
کارگری!

رویدادهای هفته ...

در نهایت امیدوارم هرکس حق و حقوق کارگر را خراب میکند مثل ما زنده ذلیل بشه و توی زندگیش هیچ خیری نبیند .. الهی امین یا رب العالمین!

دعای یک کارگر:

ایشاگر دوران جنگ دارای ۵ سرعائله میباشم که حقوق دریافتی با توجه به هزینه های سرسام آور زندگی و پرداخت ۷۳ درصد حقوق بابت بدهی های اقساط وام های بانکی و قرض الحسنه و هزینه های سنگین درمان خود و فرزندانم کفاف مخارج زندگی را نمیدهد. دو فرزندم بیکار هستند، در ماه گذشته به خاطر پرداخت هزینه های دکتر و دارو و بیمارستان مانده حقوق برابر صفر بود. من که بریدم خدا به داد کارگرانی که حداقل میگیرند و اجاره خانه هم میدهند برسد.

بازنشستگی و بازنشستگان یک دمل چرکین در تاریخ مدرن، در تاریخ حکومت سرمایه بر سرنوشت یک جامعه اساسا کارگری است که بخش مهمی از حکومت، موقعیت و مکنت بالایی ها، فضیلت، قانون و فرهنگ آن در دزدی و بهره کشی آشکار، در نهایت رذالت و پس فطرتی تجلی یافته است. یک صدم سر نخ داستان دزدی های صندوق بیمه بازنشستگی کارگران برای افشای بزرگترین راهزنی مشترک کارفرمایان و دولت، برای پرده برداری از مافیای

سازمان یافته ساختار حکومتی از سه قوه و شراکت لاشخورهای فیضیه و منورالفکرهای توجیه گر رسانه ای کفایت میکنند. بازنشستگی میتوانست، درست همانگونه که در طبیعت انسانی آن نهفته است، دوره کشف مجدد زندگی، دوره تکرار مهار بازی شیطنت آمیز دستها و پاها، دوره مرور ولنکارانه خاطره ها و یافته ها و ساخته ها، دوره بهترین فرصت برای تدارک خداحافظی شیرین با زندگی باشد. این چنین دوره ای، بازنشستگی و دقیقاً نه آنچه بورژوازی به عنوان "از کار افتادگی" میشناساند، حق و شایسته بی برگرد هر کارگر، هم برای خود او و هم برای نوادگان اوست.

یک بازنشسته امروز با کوله باری از خط فقر و تخطئه و استعمار، سبدهای کالا و وعده های صد من یک غاز وارد بازنشستگی میشود، و یک باره در مقابل سوال قرار میگیرد که: "آیا بازنشستگان باید از حق ادامه کار برخوردار باشند؟" هر چقدر این سوال با درباقتی ها و لغت و لیس مربوطه لب و لوجه وزرا و روسا را آویزان کند، برای کارگران فقط و فقط از این معنی برخوردار است که کماکان دستمزد ناکافی حق او، و ارث او برای نسل بعدی اوست. بازنشستگی در حکومت اسلامی سرمایه در ایران یک معجون در هم جوش و یک کلاف سر در گم

رندانه از آب در آمده است که از هر سر کارگر را به کار و بیحقوقی بیشتر میکشد و هر بار و هر روز با قرطاس بازی جدیدی به طبقه کارگر نهیب میزند: پیر شدن موقوف! کار کنید، شکر نمایید و سپس هر چه زودتر لطفا کپه مرگ خود را بگذارید!

هر لحظه و هر زاویه، زمینه چینی و استدلال بانیان این سیاست، و بیش از هر چیز افاضات اقتصاد ملی به همراه کارگر پناهی ریاکارانه خانه کارگر دریایی از نفرت و بیزاری را دامن میزند. بدون تردید این نفرت برای به آتش کشیدن یک دو جین قصر زمستانی کافی است. این نفرت در کوچه و خیابان موج میزند. اعتراض بازنشستگان فولاد و معلمان فقط چند نمونه است. طبقه کارگر بسیار بیشتر از نفرت و افشاگری، به تقویت صفوف اعتراضی خود نیاز دارد. این بدون دخالت فعال کارگران بازنشسته ممکن نیست.

تجربه، اعتبار و نفوذ کلام، رابطه های گسترده، حضور دائمی در محلات به همراه توانایی فنی و علمی میتواند صف اعتراض کارگری را چندین گام به جلو ببرد. "پارک نشینان" عبارت طعنه آمیز رسانه ها در اشاره به کارگران بازنشسته است. بسیار بجاست این عبارت را به عکس خود تبدیل کنیم. اجازه دهید هر پارک نشین به محلل اتحاد و ارتباط میان کارگران و ساکنان

محلله تبدیل شود، پارکها تعداد بیشماری از ارتباطات را در قالب تیم های ورزشی، کلاسهای درس، تعاونی ها، آشپزخانه های مشترک، کاریابی و مهد کودکهای داوطلبانه محلله تبدیل گردد.

طبقه کارگر در ایران در مصاف با بورژوازی هار و متحد نیاز به اتحاد و انضباط و اعتماد در صفوف خویش و پیروزی در نبردهای موضعی و کوچکتر خود، به پیروزی در اعتصابات و تمرین در حفظ همبستگی ها، در ایجاد تعاونی ها و صندوقهای کمک مالی دارد. برای گامهایی در اینراه چه کسی بهتر و آماده تر از کارگران بازنشسته؟

**مژده! گل بود، به سبزه  
"محاسبه دلار" هم آراسته  
شد**

در گرماگرم کشمکشها در میان مباحث و گمانه و تفاسیر به ظاهر پایان ناپذیر حاشیه ارزش دلار بلاخره نوبت به اصل مطلب رسید: تعیین دستمزدها! پس از بازیهای نخ نما بر عقب انداختن اجلاسهای سالانه شورای عالی دستمزد به بهانه صندلی خالی وزارت کار که آشکارا هدفی جز وقت خریدن به منظور امکان بهره گیری کافی از تاثیر ارزش دلار برای تضعیف توقعات کارگری در جامعه را تعقیب نمیکرد؛ هفته قبل از یک طرف به مخالفت در طرح بحث "تعیین دستمزد" با احتساب نوسانات ارزش

دلار" در صحن مجلس رای داده شد و از طرف دیگر علیرضا محبوب - رئیس خانه کارگر حکومت - در ضرورت و اهمیت فاکتور دلار در زندگی مشترک کارگران و کل کارمندان و بازنشستگان موضع گیری کرد.

دستمزدهای شناور: آری، یا نه؟ این یک سوال ساده نیست، بر عکس، یک پاسخ است. بحران ناشی از ارزش دلار یک زمین لرزه بزرگ اقتصادی و با پیامدهای ویرانگر در حیات فیزیکی و اجتماعی برای سیزده میلیون خانواده کارگری و بیست و پنج میلیون خانواده متأثر از مزد بگیری شناخته میشود.

در پاسخ، این همه آن موشی است که کوه عظیم دولت و مجلس در مشارکت با خانه کارگر حکومت سرمایه در ایران زائیده است. این شیپور آغاز سرگرمی تازه بالایی های جامعه در خندیدن به ریش طبقه کارگر در آن جامعه است. خواننده سطور باید در بدو ورود به وادی تعیین دستمزد کارگران در ایران پیه عمق نفرت انگیز لاقیدی در مقابل زندگی کارگر و مزدبگیر جامعه را بر تن بمالد. تاکنون دستمزدها و خط فقر، دستمزدها و تورم، دستمزدها و مصالح توسعه اقتصادی، دستمزدها و هزینه اختراع لولهنگ ایرانی- اسلامی و ... مایه تفرج و انبساط خاطر فصل دستمزدهای حضرات را تشکیل میداد؛ از این پس قرار است نرخ دلار هم به این کلکسیون اضافه شود.

**نشریه حکمت**

**حزب حکمتیست (خراسم)**

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

سر دبیر: فواد عبداللهی

[fuaduk@gmail.com](mailto:fuaduk@gmail.com)

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

**تلاش با حزب**

دبیرخانه حزب

[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

[mozafar.mohamadi@gmail.com](mailto:mozafar.mohamadi@gmail.com)

رهایی زنان رادیکالیسم و اعتبار برای خود میخورد و در عوض شور و راه میان بر و لژیونهای شجاع تحویل میگیرد. پیام آزادی در ایران نمیتواند جز با اعلام رسمی منشور سرنگونی و لغو تبعیض علیه زنان و جز با ادای احترام به قهرمانان سکویای فوتبال همراه نباشد.

دالانهای زیر زمینی ویتکنگها در تدارک شیخونها شبانه به دشمن نیست، اما توریستها از اقصی نقاط دنیا در پی پاسخی برای افسون فوتبال، در عوض، در مقابل شجاعت و سماجت زنان در هنگام گذر از سیم خاردارها، دیوارهای بلند بتونی و برجها و زنجیره نگهبانان وحشی حیرت زده میمانند که ممنوعیت اعلام شده و رسمی، قانون و عرف، مردسالاری را یکجا به هموارد طلبیدند.

آزادخواهی در ایران با پیوندهای خود یا برابری و

نعمات حاصل کار کارگران، خلع ید از استثمار کنندگان و جیره خوران سازمانده و توجیه کنندگان سر راست ترین راه حفاظت زندگی انسانها در مقابل بازی باصطلاح کور منطق بازار است. دلار بیگناه است. سوال اصلی برای کارگر اینست: کدام اقتصاد؟

با پاسخ به این سوال جهانی برای فتح در انتظار طبقه کارگر است. جمهوری اسلامی سرمایه را با دلارهایش، با وزیر کار و خانه کارگر آن به دریا خواهیم سپرد!

**زنان در میان تماشاچیان مسابقه فوتبال با بولیوی نماینده ولی فقیه: اسلام و جمهوری اسلامی در خطر است**

در مورد روند، چگونگی و اشکال پیروزی اعتراض و آزادیخواهی مردم در ایران علیه جمهوری اسلامی به سختی میتوان اظهار نظر کرد. قدر مسلم اینستکه جشن پیروزی در استادیوم آزادی و در قالب یک مسابقه فوتبال برگزار خواهد شد. خروش با شکوه اعتراض مردم، صد البته، قبلتر از آن زندان اوین را به تسخیر آورده است، مقامات رژیم چه بسا با چاقچور و مقنعه فراری شده و دنباله سوراخ موش بیشتر خود را لو میدهند.

بعلاوه در این مکان موزه و یادگار جنگ و گریز با گارد ویژه قسم خوردگان نظام نیز برای همیشه، بر لوحه های زرین نقش زده میشود. اینجانبی از خندق و

همان قانون کار فکسنی خارج نیست؟ مگر در کدام جنگل دنیا میتوان در توحش مدون در قانون کار، فصل بعد از فصل، در استخدام و در اخراج و قرارداد کار و در شمول ضوابط امنیت جانی و حتی در پرداخت دستمزد حداقل سرنوشت میلیونها کارگر را به کارفرما سپرد؟ تازه اگر آنهم با احتساب دلار برایش به صرفه باشد، به اندازه کافی مهر اسلامی و خودکفایی و عظمت ایران را در دل نهفته داشته باشد؛ و در یک کلام عشقش بکشد!

سنگر دستمزدها، جهانی برای فتح در مقابل طبقه کارگر

سوال "دستمزدهای شناور، آری یا نه؟" و بطریق اولی مساله ضرورت احتساب نوسانات قیمت ارز برای حکومت سرمایه در ایران زیادی لوس، یک رقص شتری، و یک مانور لمپن منشاهاست... ارزش عملی بحث از مصاحبه های "خدا را خوش نمی آید" شعبان بی مخ های اقتصادی حکومتی در دفاع از کاه سخاوتمندانه موجود در آخور اجرت خدمات مقابل خویش فراتر نمیروند. در دنیای واقعی، اما، برای طبقه کارگر سنگر دستمزدها با بوی خون آمیخته است. دستمزد کارگر نباید و نمیتواند از دریافتی ماهانه یک وزیر یا نماینده مجلس کمتر باشد، و این دستمزد باید از همان کانالهای جاری در مقابل تورم و نوسانهای ایدایی محافظت گردد.

شوخی مضمئن کننده

شناور ساختن دستمزدها مساله نا آشنایی در زمینه دستمزد کارگری در ایران نیست، سپردن سرنوشت سطح دستمزدها به دست بازار در صدر لیست شروط بازسازی و رشد سرمایه در ایران قرار داشته است. به این باید پرداخت، حیاتی است و هر کارگری باید به آن توجه کند. اما باید قبل از هرچیز با یک سوال تعیین تکلیف کرد: مگر تا کنون دستمزدها شناور نبوده است؟ مواجب بگیران چرخاننده دوایر فخریه کارگری حکومت باید به بزرگی خود ببخشند و بلاخره بپذیرند که دوره عنتر چرخانی "تعیین قانونی دستمزد بر اساس نیازهای یک خانواده کارگری" به پایان رسیده است. در دالانهای مجلس و دولت در میان همه تقسیم بودجه و ارز و انعام و گمرکات و سود و سهام سگ صاحب خود را بجا نمیآورد، اما در یک پلاتفرم مقدس مشترک سطح دستمزد و معیشت و زندگی کارگر جامعه بطور وقفه ناپذیر در حال سقوط دائمی است. این سقوط اتفاقی و از سر توازن قوای بازار کار نیست. حضرات بیهوده خود را به نفهمی میزنند که زیر نگین کارگر پناهی آنها سنگ را بسته و قلاده حملات هار به توقعات و حقوق مسلم و هرگونه امکان صف بندی دفاعی کارگر در جامعه را باز کرده اند. مگر در سیطره سیادت حضرات میلیونها کارگر شاغل در مراکز تولیدی زیر ده نفر رسماً از دایره شمول

حکمتیست را  
توزیع کنید